

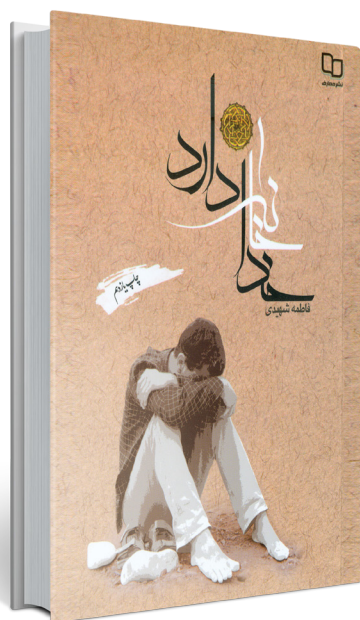


دور شدن از حرف‌های کلیشه‌ای و نخ‌نما

(نگاهی گذرا به کتاب «خدا خانه دارد»)

رقیه ندیری

خدا خانه دارد، فاطمه شهیدی، قم: دفتر نشر معارف، یازدهم، ۱۳۹۳، ۱۳۵ ص.



«خدا خانه دارد»، جمله ساده‌ای است که بر پیشانی کتابی از فاطمه شهیدی حک شده است. طرح جلد نیز ساده و بی‌ادعاست. موضوع متن‌ها را از مقدمه کتاب می‌خوانی: مطالبی که در مناسبت‌های مذهبی نوشته شده‌اند. انتظار داری همان حرف‌های کلیشه‌ای را بشنوی؛ همان «جانم فدایت»‌های معمولی و «من گدای توأم»‌های نخ‌نما را؛ ولی نویسنده از زاویه‌ای تو را با شخصیت‌های مورد نظرش روبه‌رو می‌کند که مشتاق می‌شوی متن را تا انتها بخوانی.

خانم شهیدی از زوایای متفاوتی به وقایع تاریخی و مذهبی نگاه می‌کند. جسارتش در به هم ریختن زمان‌ها و مکان‌ها قابل تحسین است. برای روایت یک واقعه، تحلیل‌ها و تأویل‌های شخصی خودش را به متن اضافه

می‌کند. تحلیل‌هایش برآمده از مطالعات دقیق تاریخی و مذهبی اوست. ارجاعات برون‌متنی را چنان در تار و پود متن می‌تند که بیرون کشیدن

آنها از متن، سخت می‌شود و متن را دچار نقص می‌کند. او با اشراف به منابع معتبر اهل سنت و تشیع و استناد به آنها در متن‌ها، نوشته‌هایش را از نظر عاطفی و ادبی، پربار کرده است.

درهم‌تنیدگی روایت داستانی و نثر شاعرانه که با زبانی ساده و صمیمی همراه شده، زیبایی خاصی به متن‌ها داده است. البته بار ادبی متن‌ها بیشتر تحت تأثیر فضایی شاعرانه و نمادین است که خانم شهیدی با خلق و ترسیم آنها مفاهیم مورد نظرش را به مخاطب،

منتقل کرده است. «در، نیمه‌باز بود. تاول‌های راه طولانی روی پاهایمان ترکیده بود. زخم‌ها سرباز کرده، خون و چرک و خاک راه دراز، ریخت روی درگاهی. چه جایی را آلوده کرده بودیم...؛ چه جایی را. از شرم، عقب رفتیم». (ص ۵۷)

(موضوع متن یادشده، ولادت حضرت زهراست و گردن‌بندی که به فقیر داد. راوی در این متن، قالب زمان و مکان را می‌شکند و از حصار تاریخ عبور می‌کند تا برای

گرسنگی، عربیانی و درماندگی‌اش از بانو یاری بخواهد.

«ولی نه. ما سنگین خوابیده بودیم. رفیقمان می‌گوید: «شما بعد گفتید می‌روم شعله

بیاورم». گفتید: «باید گرمشان کنم». گفتید: «نور باشد، همه چی درست می‌شود». مالای خرناسه‌ها توی دلمان گفتیم: «طفلک ساریبان جوان!». گفتیم: «چرا دل نمی‌کنی از ما، بابا راه خودت را برو دیگر». (ص ۷۲) روایت‌های این گونه را هر چند نمی‌شود داستان تلقی کرد، ولی فضای زنده و گیرایی به متن‌ها می‌دهند. اگر چه گاهی هم با پیچیده کردن متن، باعث سردرگمی مخاطبان می‌شوند.

«امشب، هفتمین شب است؛ شب دل

بستن به عشق و خبر، ساده و کوتاه است: عشق را، پوچ کرده‌اند. عشق دروغ شده است. کوچک، در ابعاد و اندامی حقیر که حتی نمی‌شود آن را شناخت. شناسنامه دارد و سن و حتی قیافه». (ص ۱۹)

در یکی دو جا پیش می‌آید که منطق متن‌ها زیر سؤال می‌رود. مثلاً در متنی که عنوانش هم «تکیه بر دیوار» است، جمله «و تکیه داده بود به همین دیوار و در را برای پیامبری باز کرده بود که...»، از

نظر منطقی، کمی دور از ذهن به نظر می‌رسد. آیا شخص وقتی می‌خواهد دری را باز کند، به دیواری که در به سمت آن می‌چرخد، تکیه می‌دهد؟ اگر این تکیه دادن یک بار اتفاق

■ درهم‌تنیدگی

روایت داستانی

و نثر شاعرانه که

با زبانی ساده و

صمیمی همراه

شده، زیبایی

خاصی به متن‌ها

داده است. البته بار

ادبی متن‌ها بیشتر

تحت تأثیر فضایی

شاعرانه و نمادین

است ■

دارد» لذت نبریم و شیوه روایت و زاویه دید آن، ما را تا آخر کتاب با خود همراه نکند.

خانم شهیدی با اشرافی که به وقایع تاریخی و شخصیت‌ها دارد، آنها را به گونه‌ای با هم مقایسه یا روبه‌رو می‌کند که تحسین مخاطب را بر می‌انگیزد. متن‌هایش به شدت عاطفی و تأثیرگذار هستند و در ذهن‌ها حک می‌شوند. حالا که کتاب را از آخر به اول مرور می‌کنم، می‌توانم شهیدی با نوشتن می‌کند نویسنده‌ای است و می‌تواند تأثیرگذار باشد.

نقد کتاب ادراک

افتاده بود، شاید مشکلی پیش نمی‌آمد؛ ولی تکیه دادن به دیوار برای باز کردن در، ۲۱ بار در متن تکرار شده و از زیبایی آن کاسته است.

یا در جایی دیگر، فضایی بین زمین و آسمان تاریک را ساخته است که هیچ جایی برای تکیه و آویختن دست یا حتی پا گذاشتن نیست. راوی دارد می‌چرخد، اول یاد چرخیدن سیب در هوا می‌افتیم؛ ولی با پیش رفتن در متن می‌بینیم که: این چرخش باید روی سطحی اتفاق افتاده باشد که قبلاً ادعا شده نیست. «گفتید: "یک قدم جلوتر!" از ذوق

جیغ کشیدیم. یک پیمان

را بلند کردیم که

بگذاریم جلوتر! یک دفعه گیج شدیم.

ما مدت‌ها بود داشتیم می‌چرخیدیم.

حالا دیگر یادمان نمی‌آمد که اول

به کدام جهت آمده بودیم تو قبل

از چرخیدن! نه اصلاً

یادمان نمی‌آمد»

(ص ۹۰)؛ ولی این یکی - دو مورد

سهل‌انگاری، باعث نمی‌شود از متن‌های

کتاب «خدا خانه

■ خانم شهیدی
با اشرافی که به
وقایع تاریخی و
شخصیت‌ها دارد،
آنها را به گونه‌ای
با هم مقایسه یا
روبه‌رو می‌کند که
تحسین مخاطب
را بر می‌انگیزد.
متن‌هایش به
شدت عاطفی و
تأثیرگذار هستند
و در ذهن‌ها حک
می‌شوند ■